

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی - پژوهشی  
سال چهارم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۳

## تحلیل ساختار زبانی نثر عرفانی شیخ احمد جام بر اساس کنوز الحکمه و انس التائبین

(ص ۲۳۰ - ۲۱۷)

یدالله بهمنی مطلق (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، محمد خدادادی<sup>۲</sup>  
تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۱۸  
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

### چکیده:

هر متنی از عناصری تشکیل میشود. این عناصر در اثر تغییراتی، ویژگیهایی را بر متن تحمیل میکنند که از آنها به عنوان ویژگیهای سبکی نام میبرند. یکی از عناصر اصلی در مباحث سبک‌شناسی ویژگیهای زبانی است. این ویژگیها عموماً دفعی پدید نمی‌آید، بلکه به مرور زمان و در اثر دگرگونیها و تحولاتی ایجاد میشود. انتظار می‌رود با گذشت زمان و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی تحولی عمیق در زبان احمد جام در مقایسه با نویسندگان دوره قبل صورت گرفته باشد اما حاصل پژوهش نتیجه دیگری را نشان میدهد که احتمال می‌رود برگرفته از نوع تربیت، موقعیت جغرافیایی و اجتماعی، ساده زیستی نویسنده و یا نوع بینش خاص صوفیانه او باشد.

در این مقاله تلاش میشود از رهگذر زبانی، دو اثر شیخ احمد جام (۴۴۰-۵۳۶ هـ.ق) به نام انس التائبین و کنوز الحکمه (اولین و آخرین آثار شیخ) مورد تحلیل قرار گیرد تا راه دستیابی به شخصیت فردی، اجتماعی و عرفانی او آسانتر گردد.

### کلمات کلیدی:

احمد جام، زبان، نثر صوفیانه، انس التائبین، کنوز الحکمه.

۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. [yadolah.bahmani@yahoo.com](mailto:yadolah.bahmani@yahoo.com)

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

**مقدمه:**

برای آنکه بتوان یک متن را مورد بررسی سبک‌شناسانه قرار داد، طبیعتاً باید شناختی عمومی از متن و نویسنده متن داشته باشیم؛ بطور اخص با علوم متداول زمان مثل: معانی، بیان، دستور زبان، و حتی زبان‌شناسی و سبک‌شناسی آشنا باشیم. اما آنچه در این مقاله ضروری مینماید آشنایی با مبانی سبک‌شناسی است.

امروزه برای انجام بررسیهای سبک‌شناسانه متون، راهکارهایی ارائه شده که ناگزیریم به عنوان چهارچوب کار، بدانها مقید باشیم. هر سبک‌شناس باید ابتدا زبان اثر را که عنصر مهم و اساسی در بحث سبک‌شناسی است، مد نظر قرار دهد؛ تا بتواند به معرفی خلاقیت‌های مؤلف و هنر زبانی بکار رفته در آثارش بپردازد.

بسیاری از عارفان خوش ذوق هستند که شاید بظاهر جزء عرفای طراز اول به شمار نیایند، اما بواقع دارای یک زبان مأنوس، سلیس و روان هستند. از جمله این عرفا، شیخ احمد جام نامقی (۴۴۰-۵۳۶ هـ ق) است که کمتر مورد توجه اساتید فن قرار گرفته، و به نوعی آثارش در کنج کتابخانه‌ها منزوی شده‌اند. این مقاله سعی دارد تا با تعمق در زبان شیخ احمد جام، نویسنده و زبان وی را معرفی کند.

**پیشینه تحقیق**

در طی مراحل پژوهش به آثار متعددی مراجعه شد که هر کدام به نوبه خود تأثیر بسزایی در شکل‌گیری ساختار و محتوای این مقاله داشتند از جمله: ۱- زبان عرفان اثر دکتر علیرضا فولادی ۲- توصیف ساختمان دستوری زبان اثر دکتر محمد رضا باطنی ۳- آواشناسی فونتیکی اثر دکتر علی محمد حق شناس ۴- کلیات سبک‌شناسی اثر دکتر سیروس شمیسا ۵- سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه از دکتر محمد غلامرضایی و دیگر آثار که در فهرست منابع به آنها اشاره خواهد شد.

گفتنی است در این مقاله برای ارجاع به دو کتاب «انس التائبین» و «کنوز الحکمه» از علائم اختصاری «انس» و «ک» استفاده شده است.

**۱- تحولات آوایی (آواشناسی)**

آواشناسی مطالعه و توصیف علمی آواهای زبان است و موضوع آن ممکن است آواهای یک زبان بخصوص مثلاً زبان فارسی باشد. نیز مقصود شناخت آوا از نظر تولید ذات فیزیکی یا دریافت آن است. (حق شناس، ۱۳۷۶: ۱۱)

پس با این وجود باید رابطه‌ای بین آوا و زبان و نیز آواشناسی با زبان‌شناسی باشد بطوری که گفته شده: زبان یک پدیده مجرد و غیرمادی است. از طرفی آوا در حقیقت امواج هواست که خود نوعی ماده محسوب میشود و به همین خاطر نمیتواند جزئی از نظام ذهنی زبان به شمار آید. آواشناسی جزء مقدمات زبان‌شناسی است و مطالعه آن شرط اول پژوهشهای زبانی است. لذا موضوع زبان‌شناسی یک پدیده ذهنی و مجرد است ولی موضوع آواشناسی پدیده‌ای است مادی و محسوس. (همان، ۱۳-۱۲)

در تحولات آوایی تمرکز بر روی فرآیندهای واجی شاخص میباشد از جمله:

#### ۱/۱- ابدال

##### ۱/۱/۱- ابدال مصوتها

در این فرایند واجی ممکنست مصوت کوتاه به بلند و یا مصوت بلند به کوتاه تبدیل شود.

##### تبدیل $\bar{a}/a$

- «نخست شناخت بود آنگه شهادت.» (انس: ۵۲)

- «در این تأمل باید کرد! و آنگه اگر می سخن گویی میباید گفت.» (ک: ۱۲۷)

##### تبدیل $O/\bar{U}$

- «اما بدان که هر چه ما را می اوفتد از شوکت می اوفتد.» (انس: ۳۱۰)

- «علم سر را بسیار اسباب بیاید، تا در آن غلط نیوفتد.» (ک: ۲۰)

##### ۲/۱/۱- ابدال صامت ها

در این فرایند غالباً صامتی به صامت قریب المخرج خود تبدیل میشود.

##### تبدیل $b/P$

واج های (ب و پ) به دلیل لبی بودن قریب المخرج هستند که سیر تاریخی زبان فارسی نشان میدهد به مرور زمان پ به ب تبدیل شده است.

- «چون خسپند بازو خسپند، و چون خیزند بازو خیزند.» (انس: ۵۹)

- «درویش محقق تا بامداد و بر یک پهلو بخسپید، و یکی تا بامداد که نه درویش است

نماز کند.» (ک: ۸۸)

##### تبدیل $b/f$

از دیگر واج های قریب المخرج زبان فارسی «ب و ف» هستند که «ب» لبی و «ف» لبی دندانی است و «ف» نشان دهنده قدمت و کهنگی متن است.

- «آبروی تو بشود و همگنان زفان در تو دراز کنند.» (انس: ۳۰۵)

- «اما با منافقان جز به زفان چیز دیگر مینتوان گفت.» (ک: ۱۱۶)

#### ۲/۱- افزایش (اضافه)

در محور همنشینی هرگاه دو مصوت در کنار هم قرار گیرند به دلیل این که تلفظ آنها ثقیل می‌باشد، بین آنها «صامت میانجی» قرار می‌گیرد، مانند «پا» که به مصوت بلند «ا» ختم شده و وقتی نقش نمای اضافه (-) بعد از آن می‌آید، دو مصوت کوتاه و بلند در کنار هم قرار می‌گیرند چون تلفظ آنها امکان پذیر نیست برای سهولت تلفظ از صامت میانجی «ی» بین آنها استفاده میشود «پای میز».

افزایش (اضافه) اغلب در حوزه صامتها صورت می‌گیرد که در ذیل به برخی از آنها اشاره میشود.

#### صامت میانجی «ز»

این صامت در آثار شیخ احمد جام بسامد قابل توجهی دارد. اما این که آیا این نمونه جزء ساختار لهجه‌ای منطقه خراسان بوده یا نه، صاحب نظران در این باب سخنی نگفته‌اند. دکتر شفیع کدکنی در مقدمه اسرارالتوحید آن را «ز» و قایه خوانده است که البته آن را چیزی نمیداند که از خارج آمده باشد. بلکه کلمه «باز» را صورت دیگر «با» میدانند که در بعضی ترکیبات به جا مانده است. (مقدمه اسرارالتوحید: ۲۰۳) آنچه مسلم است اینکه صامت میانجی «ز» در متون کهن فارسی دری بخصوص در متون عرفانی جایگاه خاصی دارد و بوفور استعمال شده و نشان دهنده قدمت و کهنگی زبان احمد جام در عین شیوایی و روانی است.

#### فازان = بازان = با آن

- «فازان ملعون بگوی که هیچ دانی تا عمر من چند مانده است.» (انس: ۳۰)

- «نداند که خداوند باغ را بازان خار سَرّی است که درختان دیگر نیست.» (ک: ۳۹)

#### فازیشان = بازیشان = با ایشان

- «چون فازیشان گفتند که بت میپرستید، و بت را چرا می‌خدا می‌گویید.» (انس: ۲۷۴)

- «بازیشان هر کس برابر نتواند کرد.» (ک: ۳)

#### فازین = بازین = با این

- «اما فازین کار و فازین سخن کس بیند که خدای - عزوجل - او را این عطا داده

بود.» (انس: ۱۵۵)

- «و اغلب این کتاب هم بازین نوع گردد.» (ک: ۴)

### فازو = بازو = با او

- « مرگ را فازو راه است، و نعمت او را زوال است. » (انس: ۱۶۳)
- « نیست هیچ یکی از شما که نه فرشته‌ای بازوست که او را وحی کند و همچنین شیطانی بازوست که او را وسواس میکند. » (ک: ۱۶)
- صامت «ی» بعد از مصوت بلند**
- شیخ احمد جام به تبعیت از زبان نویسندگان قرون گذشته سعی کرده صامت پایانی برخی کلمات را حفظ کند تا به زبان خود قدمت و اصالت ببخشد.
- «به جمله رسول او اقرار دهی که ایشان همه حق بودند و راستگوی بودند.» (انس: ۲۸)
- «این دیگر تسبیح نیز بگوی!» (ک: ۱۹)

### برجا بودن همزه آغازین در برخی واژه‌ها

- «گاهی در متون اتفاق می‌افتد که مصوت بعد از صامت آغازین به قبل از آن منتقل میشود (البته همزه‌ای پیش از مصوت در می‌آید) که بسیار هم رایج است.» (خانلری: ۱۳۸۶: ۳۲)
- این مختصه امروزه در زبان محاوره بکلی و در زبان ادبی (نوشتاری) تا حدود زیادی متروک و برچیده شده است.
- «یا زر وسیمی باشد و یا اسپ و اُشتوری باشد ویا از این متاع چیزی باشد.» (انس: ۱۳۵)
- «ای بسا اُشتر و اسپ و خر پالانی.» (ک: ۹)

### ۳/۱- ادغام (تولید ناقص)

- «این فرآیند در اصطلاح تولید ناقص نام دارد. رابطه‌ای با همخوانها به وجود می‌آید یعنی، وقتی دو همخوان در زنجیره گفتار کنار هم قرار بگیرند ممکن است همخوان اولی دهش و همخوان دوم گرایش خود را از دست بدهد. مثل ترکیب صد+ تا که همخوان «د» دهش و همخوان «ت» گرایش خود را از دست داده به صورت (satta) تلفظ می‌شود.» (حق شناس. ۱۳۷۶: ۱۴۹)

### بَتر = بدتر

- « اما هوای نفس ما را از دیو بَتر است. » (انس: ۲۵۸)
- « هر الهام که به دل می‌آید هر چه بَتر باشد، هوا آن را فراگیرد. » (ک: ۱۷)
- سخت تر = سخت تر**

- «حق گفتن پیش ایشان **سختتر** است از شمشیر زدن در روی بیگانگان.» (انس: ۹۴)  
 - «ندانیم تا **سختتر** از این چگونه کنیم؟!» (ک: ۱۷۰)

**هیچی = هیچ چی**

- «اما بیماردل را **هیچی** خوش نیاید، و **هیچی** راست نشنود و **هیچی** راست نبیند.»  
 (انس: ۲۳)

- «تا چون به دنیا درآید از این **هیچی** او را عجب نیاید.» (ک: ۹۷)

۴/۱- حذف (کاهش)

علت تغییر آوایی از نوع تخفیف و حذف بطور کلی اصل «کم کوشی» میباشد. بقول آندره مارتینیه: تحولات زبانی تحت تسلط دو نیروی متضاد واقع است یکی از آنها بطور دایم حوایج ارتباطی انسان را تأمین میسازد، دیگری به کاهش فعالیت‌های ذهنی و جسمی گرایش دارد. (ساسان، ۱۷۳۲: ۸۴)

**حذف صامت بلند آ =  $\hat{a}$  از کلمه**

- «ابدالان جمله طفیل پیغمبران ( پیغامبران ) اند.» (انس: ۱۲۱)

- «رسول (ص) میگوید: هر پیغمبری را پیشه‌ای بود، مرا دو پیشه است.» (ک: ۴۶)

**حذف صامت متحرک با حرکت آن از میان کلمه**

- «از دشمنان خویش درخواست که مانند این سورتی یا ده آیت **بیاود** (= بیاورد).»

(انس: ۲۸)

- «اما چندان بس که آفتاب سعادت سر از مطلع خویش برآرد (=برآورد).» (ک: ۴۸)

**حذف صامت «ه» از کلمه**

- «اما یا کسی باشد که وی را یک **درم** (= درهم) سیم نباشد.» (انس: ۱۳۷)

- «چه از توکل و چه از بیم خدای - عزّ و جلّ- بر یک **درم** (= درهم) و اگر بر یک تا

نان که در دست همچو خود خسیس میبیند.» (ک: ۸۵)

**۲- تحولات لغوی**

۱/۲- اسمهای معنی

ازل، ابد، اخلاص، اندیشه، ایمان، حکمت، حق، حقیقت، دانش، دین، دروغ، رضا، رنج، سعادت، شکر، صبر، صداقت، عقل، علم، عدل، فهم، قدرت، قناعت، قضا، قدر، گناه، معرفت، معجزه، مرگ، نفس، هوی، یقین ... (انس ۱۴۱-۱۲۰)

آخرت، ادب، بصر، تدبیر، جان، خرد، دانش، خشوع، روح، رضا، علم، عقل، هوش، فکر، فقر، فضل، یقین ... (ک: ۱۰۱-۹۰)

#### ۲/۲- استعمال جمعهای عربی در فارسی

«علاوه بر اسمهای فارسی و نیز عربی و غیر آن که در فارسی با دو نشانه جمع فارسی (ان و ها) به صورت جمع در می آیند، بسیاری از صفتها و اسمهای عربی بصورت جمع عربی در زبان فارسی به کار میروند.» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۲: ۷۰)

- «تا زمانی در مجلس انس خلوتی سازیم، و ریاحین مؤانست ببویم.» (انس: ۳۲۲)

- «صحرا و نبات و ریاحین، که در شرح این معانی تطویل بسیار باشد.» (ک: ۱۰۲)

#### ۳/۲- جمع کلمات عربی با نشانه جمع فارسی (ان و ها)

- «بنگرید تا چند آیتها و دلیلهاست در آسمانها و زمین بر هستی و یگانگی و خداوندی حق سبحانه و تعالی.» (انس: ۲۷۸)

- «همچنان در امر و نهی فریضهها نگه دارند و به جای آرند.» (ک: ۵۳)

#### ۴/۲- کاربرد اسم مصدر با پسوند «-ش»

- «اما میدان که اتقیا را از نعیم دنیا راحت نیست، و به نعیم عقبی نازش نیست.» (انس: ۱۵۹)

- «دیگر هم لطف و کرم وجود بر آمرزش است که میبزد.» (ک: ۵۳)

#### ۵/۲- کاربرد علامت مصدر جعلی عربی «یت»

- «آفتاب که برآید ماهتاب را سلطانیّت نباشد.» (انس: ۸۹)

- «نه تا شما قومی درویشان و ضعیفان را به سخریّت فراگیرد.» (ک: ۲۷)

#### ۵/۲- کاربرد مصدرهای مرکب از جزءهای زبان فارسی

- «آنست که جمله یاران رسول (ص) را جمع داری در دوستی و نیک گفتن.» (انس: ۳۰)

- «کسی از مسلمانی بویی دارد، که دست از کفر گفتن و فتوی کافری کردن بردارد.» (ک: ۱۵۶)

#### ۶/۲- کاربرد مصدر مرخم

- «بر ما عزیزتر از همه عبادتهای با تکبر و پنداشت که کرده اند و خواهند کرد.» (انس: ۵۴)

- «نه به گفت ما دهد و نه به کرد ما دهد، بلکه به فضل و عنایت خویش دهد.» (ک: ۱۰۴)

نکته: مصدر با این که مفهوم انجام گرفتن کار را میرساند ولی چون زمان و شخص ندارد، یکی از اقسام اسم است. (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۲: ۱۵)

## ۷/۲- کاربرد برخی از واژگان کهن

### کاربرد صورت کهن «اندر»

این حرف در پهلوی *ander*، همان *anter* باستان و *inter* لاتین است. لازم است بدانیم که حرف اضافه «در» در عهد غزنوی پیدا شده و یکی از دلایل کهنگی نثر در صورتی که تاریخ نوشتن آن معلوم نباشد همین مطلب است که به جای «در»، «اندر» استفاده شده باشد و استعمال زیاد این کلمه نشان دهنده آن است که اثر در قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم تألیف شده است. از قرن ششم به بعد «اندر» خیلی کم استفاده شده و یا از برخی متون بکلی رخت بر بسته است. (بهار، ۱۳۸۶: ۳۳۸-۳۳۷)

- «او شبی اندر غلبات خویش با حق - سبحانه و تعالی- در مناجات میگفت: سبحانی! سبحانی!» (انس: ۳۱۵)

- «اندر هر دریایی خدای را - تبارک و تعالی- تسبیح میکرد.» (ک: ۱۰۹)

### کاربرد «انباز» به معنی «شریک»

- «اگر ما نصیب غیر در باقی کنیم، غیر را نیز در ما دست ندهند، و در کار ما انباز نکنند.» (انس: ۳۱۰)

- «قادری بی نیاز است، عالمی بی انباز است، حکیمی بی آلت و بی نیاز است.» (ک: ۲۵)

### کاربرد «بوک» به معنی «شاید، بلکه»

«بوک» یا «بوکه» هم از واژگان قدیمی میباشد که در نثرهای کهن بوفور و در نثرهای قرون بعدی هم به نسبت دیده شده است. به نظر میرسد که این واژه ها حالت تخفیف یافته باشد و به این صورت که استعمال شده نباشد. شاید حالت «بود آیا که» بی که اکنون بکار می‌رود باشد، البته سند معتبری مبنی بر اثبات این ادعا نیافتم و فقط برپایه یک فرضیه است، و نمیتوان به طور قطع اظهار نظر کرد. اما آن چه مسلم است این که این واژه امروزه دیگر کاربردی ندارد.

- «سرگشته و متحیر فرومانده، تا بوکه این درد را درمانی باشد.» (انس: ۱۹۲)

- «این خیر از دست وی فراستاند بوک، خود بدان دیگر خیر رسد، بوک نرسد!»

(ک: ۱۹)



### کاربرد «بی» به معنی «بدون»

«حرف «بی» کلمه نفی است و بر سر اسم درمی آید و آن را به صفت بدل میکند و این کلمه مرکب گاه در مقام قید نیز بکار میرود.» (خانلری، ۱۳۸۶: ۲۳۸)

این نمونه جز مختصاتی است که توانسته به کار خود در دوره های بعد هم ادامه دهد. ابوالحسن نجفی در کتاب غلط ننویسیم این کلمه را پیشوند نفی معرفی کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۸۴: ۳۸۰)

- «زیرا که کرامت باشد بی حکمت، اما هرگز حکمت راست نباشد بی کرامت.» (انس: ۱۲۲)

- «بی علم مردم از ستور بازپس تر است.» (ک: ۱۳۴)

### کاربرد صورت کهن «دُدیگر» و «سدیگر» به معنی «دوم و سوم»

در پهلوی واژه دوم dodig و سوم sidig بوده است. از اختصاصات قدیم این بوده که به جای دوم «دودیگر» و به جای سوم «سه دیگر» به کار برده اند که البته در املای آن نیز تصرف کرده به صورت «دُدیگر» و «سدیگر» در آمده است. در حقیقت دوم و سوم جزء اعداد ترتیبی هستند که به شیوه قدیم استعمال شده است.

- «دُدیگر: به یک تا نان باورداشتن و به وعده او ایمن بودن. سدیگر: خود را بدو تسلیم کردن و از خود فارغ بودن.» (انس: ۳۱۲)

- «دُدیگر آن که او را در دنیا زاهد گرداند، سدیگر آن که او را بصیر گرداند به عیب های دنیا.» (ک: ۳۴)

### ۸/۲- کاربرد برخی لغات و ترکیبات در معانی خاص

بسیاری لغات هستند که در معانی خاصی بکار میروند. دکتر خانلری در کتاب تاریخ زبان فارسی مینویسد: انتقال معنی از لفظی به لفظی دیگر را میتوان از دو نوع اصلی و مهم به حساب آورد: یکی توسیع و دیگری تخصیص.

۱. توسیع عبارت است از وسعت دادن به معنی اصلی و نخستین.
۲. تخصیص بر عکس توسیع است و آن عبارت است از مفهوم لفظی را از آنچه در اصل بوده است کوچکتر کنند. (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۰۶-۱۰۳)

### کاربرد «اگر» به معنی «یا»

- «و هر که در پناه این نام و در حمایت این کلمه آمد سعید دو جهان گردید، اگر داد این بدهد، و اگر داد این ندهد.» (انس: ۲۴۹)

- «و مثل این ملهم و وسواس و الهام خدای- عزّ و جلّ- در دل بنده همچنان است که: چشمهٔ آبی، اگر کاریزی، اگر رودی.» (ک: ۱۶)
- کاربرد «به جای» در معنی «در حق»**
- «بود که کسی را بینم از اولیای خدای- عزّ و جلّ- تا به جای او احسان کنم.» (انس: ۲۴۲)
- «لطف و کرم، من به جای شما میکنم.» (ک: ۷۲)
- کاربرد «سرپی» در معنی «اصل، مبداء، سرآغاز»**
- «اما چندان باشد که گرمای تابستان باز پیدا آید، او هم بازان سرپی خویش شود؛» (انس: ۲۱۳)
- «و داغ دل او ما را هم بدان سرپی برد که آمده‌ایم.» (ک: ۱۱۱)
- کاربرد «نیز» در معنی «دیگر»**
- «عبدان زاهد رحمه‌الله گفت: نیک کردند! تا او نیز مسألهٔ خاص و عامّ نگوید.» (انس: ۳۲۰)
- «هیچ کس نیز آن بوی و خاصیت از وی بیرون نتوانست کرد.» (ک: ۱۵۱)
- ۹/۲- کاربرد حروف اضافه در معانی یکدیگر**
- حروف اضافه در معانی یکدیگر از قدیم در نثرهای گوناگون وجود داشته، و این روند ادامه پیدا کرده و در دوره‌های بعدی هم استفاده شده است؛ حتی امروزه در برخی نثرهای ادبی استفاده میشود و دیده شده که در زبان محاوره هم استفاده بشود.
- «به» به معنی «با»**
- «در دریای مباح به حجت می رود چنان که گفته آمد.» (انس: ۲۳۸)
- «لوط عذاب ایشان به آرزو می خواست.» (ک: ۶۳)
- «به» به معنی «در»**
- «قومی به آتش خویشتن را می سوزانند، و بر آن صبر می کنند.» (انس: ۱۲۸)
- «هر کسی به کار خویش درمانده.» (ک: ۷۳)
- «با» به معنی «به»**
- «دلم مشغول تا کی بازگردم و با خانه روم.» (انس: ۳۰۸)
- «و می باید که چون با کوی ایشان گردد، ظلمی در میان نباشد.» (ک: ۱۲)
- «بر» به معنی «در»**
- «و هر که هوای او مقهور نباشد او را بر درگاه خدای تعالی آب روی نباشد.» (انس: ۴۶)
- «و باران رحمت و عنایت بازان بر هم آمیخت؛» (ک: ۱۰۳)

**«در» به معنی «به»**

- «و چیزی که خدای- عزّ و جلّ- ما را از آن نهی کرده است میگوید، و در دیگران می آموزد.» (انس: ۷۰)

- «زیرا که حق تعالی هر چه در وجود آورده، همه طفیل دین، و دین داران در وجود آورده.» (ک: ۷)

**«فرا» به معنی «به»**

- «اگر چه فرا ایشان، بگویند که روز است و ایشان میگویند که نیست.» (انس: ۲۴)

- «چون فرا حقیقت کار رسید، بنگر! که چه گفت.» (ک: ۱۱۶)

**«فرا» به معنی «برای»**

- «از سر دردی و محبتی فرا طلب آید.» (انس: ۸۴)

- «چون کسی آن را منکر باشد فرا داوری آید.» (ک: ۲)

**«فرا» به معنی «در»**

- «اگر دست فرا خاک کند زر گردد و به در مرگ بشارت یابد.» (انس: ۴۹)

- «اینکار نه فرا خورد کسب بندگان است. اگر (یا) فرا خورد همت ایشان است.» (ک: ۸۶)

**۱۰/۲- عبارتهای فعلی**

عبارت فعلی ترکیبی است از یک حرف و یک کلمه (واژه) و یک فعل که وقتی کنار هم قرار میگیرند عبارت فعلی را تشکیل میدهند که به تنهایی معنا و مفهوم یک جمله کامل را میرساند. در ذیل به سه نمونه از عبارتهای فعلی که بسامد بالایی در آثار شیخ دارند، اشاره شده است.

**به حاصل آمدن**

- «بسیار نباتها از او بروید، و نعمت بسیار از او به حاصل آید.» (انس: ۱۷۰)

- «از این کار بس مرادی به حاصل نیاید.» (ک: ۴۳)

**در باقی کردن**

- «اگر ما نصیب غیر در باقی کنیم غیر را نیز در ما دست ندهند.» (انس: ۳۱۰)

- «بسیار جهد کردم، و مراد و هوای خود در باقی کردم.» (ک: ۱۳۰)

**در وجود آمدن یا آوردن**

- «اماسماع بی تخلیط و بی تشبیه از محبتی در وجود آید که او عاشق باشد.» (انس: ۲۲۶)  
 - «زیرا که حق - سبحانه و تعالی - هر چه در وجود آورد، همه طفیل دین و دین داران در وجود آورد.» (ک: ۷)

### ۳- تحولات نحوی

#### ۱/۳- کوتاهی جملات (ایجاز)

بارزترین ویژگی نحوی در آثار احمد جام کاربرد جملات کوتاه است، بگونه‌ای که در مطالعه سبک‌شناسانه آثار او، آثار قرن چهارم و پنجم برای خواننده تداعی میشود. این جملات کوتاه از نوع مستقل بوده و غالباً به کمک پیوند همپایگی «و» مجموعه‌های خوشه‌ای میسازند. کوتاهی جملات نشان دهنده توجه نویسنده به ایجاز قصر است. ایجاز با اندیشه و ضمیر عرفانی شیخ احمد جام همخوانی دارد، چرا که یکی از محورهای اندیشه عرفانی او تأکید بر کم‌گویی است.

اگر چه نثر احمد جام متعلق به دوره تکوین نیست اما در مجموع خصایص و ویژگیهای عمده آن را دارد و «بطور کلی ویژگیهای دوره تکوین کوتاهی جملات ساده است و دلیل آن این است که نویسندگان از آوردن فراکردهای متمم و اجزای جمله پرهیز دارند و این فراکردها به صورت جملات مستقل در پی فراکرد اصلی می‌آید.» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ۲۷۶)  
 اطلاع‌رسانی و انتقال معنی اصلی‌ترین وظیفه تعریف شده نثر است. تنها هدف نثر به خصوص نثر عرفانی بیان مفاهیم عرفانی، خطابی، و وعظی است و برای تأثیر بیشتر کلام باید از جملات زیاد با کلمات کم استفاده شود. ایجاز و کوتاهی جملات امکان برقراری ارتباط کلامی را بسهولت فراهم میکند. اینک نمونه‌های از جملات کوتاه نویسنده:

- «اگر دست فرا خاک کند زر گردد، و به در مرگ بشارت یابد، و در گور روضه یابد، و در قیامت سفید روی برخیزد، و بر صراط جوازش دهند، و با وی حساب به لطف کنند، و در بهشت درجه اعلی یابد.» (انس: ۴۹)

- «چون آن روز که ملائکه را به سجود آدم صلوات الله علیه فرمودند: ملائکه اعزاز او بدیدند، و به ابلیس نفرین کردند، و او ملعون دو جهان شد، و آدم را به روش مقربان به بهشت رسانیدند.» (ک: ۹۸)

### ۲/۳- تکرار ارکان جمله

تکرار نیز از تکنیکهای زبانی است که احمد جام از کاربرد آن ابایی ندارد و از گونه‌های مختلف آن مخصوصاً تکرار فعل استفاده میکند. این خصیصه نیز نثر او را در زمره نثرهای ساده قرن چهارم هجری قرار میدهد. اینک نمونه‌هایی از تکرار فعل:

- «بدان که از ازل الازل حق بود و هیچیز نبود: نه سماء بود، و نه هوا بود، نه سمک بود، و نه فلک بود، و نه جن بود، و نه ملک بود، و نه انس بود، و نه خلق بود، و نه دیو بود، و نه پری بود، و نه شمس بود، و نه قمر بود، و نه خیر بود، و نه شر بود؛» (انس: ۱۸۸)

- «و هر کجا که هستند، و در هر موقع که هستند، اگر نیکند و اگر بدند، و اگر تن درستند و اگر بیمار، و اگر در زمینند و اگر در هوا بند، و اگر بر روی آبد و اگر در قعر چاهند، همه را روزی من دهم، و به لطف و کرم خود میپروانم، و هیچ منت بر ایشان ننهم.» (ک: ۲۹)

### نتیجه :

با توجه به نمونه‌هایی مطرح شده به این نتیجه میرسیم که شیخ احمد جام نامقی (۴۴۰-۵۳۶هـ.ق) دارای زبانی ساده و روان است. همین زبان در آفرینش نثر عرفانی زیبا و غنی او مؤثر واقع شده است. نویسنده با تعهدی که نسبت به واژه‌های اصیل فارسی دارد توانسته بسیاری از لغات عهد سامانی و حتی زبان پهلوی را در آثار خود بیاورد و آنها را از گزند نابودی حفظ نماید.

زبان شیخ در آثارش نشان دهنده هنر وی در بکارگیری الفاظ، لغات و ترکیبات و اصطلاحاتی است که در آثارش جلوه کرده‌اند. بجرأت میتوان گفت نثر عرفانی شیخ با وجود تعلقش به قرن پنجم و ششم هجری رنگ و بوی نثر دوره سامانی بویژه قرن چهارم هجری دارد که در هر زمانی براحتی قابل مطالعه و درک و فهم است؛ و بدلیل گرمی کلامش در هیچ عصری از زیبایی و ارزشهای آن کاسته نخواهد شد.

## فهرست منابع :

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۷). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت، چاپ هفتم
  - ۲- احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۰، دستور تاریخی فعل، تهران، قطره
  - ۳- احمدی گیوی و انوری، حسن. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی، تهران: قطره، چاپ بیست و پنجم
  - ۴- باطنی، محمد رضا. (۱۳۸۱). توصیف ساختمان دستوری زبان، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم
  - ۵- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی، تهران: امیر کبیر، چاپ نهم
  - ۶- جام، احمد. (۱۳۶۸). انس التأئیین و صراط الله المبین با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی فاضل، تهران: توس، چاپ اول
  - ۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). کنوزالحکمه پژوهنده علی فاضل، تهران، تعلیقات و تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول
  - ۸- حق شناس، علی محمد. (۱۳۷۶). آواشناسی فونتیکی، تهران: نقش جهان، چاپ دوم
  - ۹- ساسان، سپنتا، توجیه مواردی از سبک‌شناسی بهار از دیدگاه زبان‌شناسی، رشد و ادب فارسی، (۱۳۷۲)، ش. ۳۲: ۸۴
  - ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا، چاپ دوم
  - ۱۱- غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۸). سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول
  - ۱۲- فالر. ریاکوبسون. ر- لاج. د- بری، پ. (۱۳۸۱). زبان‌شناسی و نقد ادبی، تهران: نشر نی، چاپ اول
  - ۱۳- فولادی، علیرضا. (۱۳۸۷). زبان عرفان، قم: فراگفت، چاپ اول
  - ۱۷۰ مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی (برپایه نظریه گشتاری)، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ دهم
  - ۱۴- منور، محمد. (۱۳۸۵). اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر، با مقدمه و تعلیقات دکتر شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، چاپ چهارم
  - ۱۵- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو، چاپ اول، جلد اول
  - ۱۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). دستور تاریخی زبان فارسی به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، تهران: توس، چاپ ششم
  - ۱۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی، تهران: توس، چاپ بیست و یکم
  - ۱۸- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۴). غلط‌نویسیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوازدهم
  - ۱۹- هاجری، ضیاء‌الدین. (۱۳۷۷). فرهنگ وندهای زبان فارسی، تهران: آوای نور، چاپ اول
- 21- simpson, 2004. stylistics , Routledge , PP:3-5  
 22- Tinker. J,2003 , from stylistics analysis to a Pedagogy of style ,  
 Google